



(مجموعه اشعار)

روشنای درویش و کبریا

نویسنده : علی حسینی



نام کتاب : شاید شاعر باشم ... !

موضوع : دفتر شعر

نویسنده : علی خجسته

تخلص : ع.خ. بهزاد

سال نشر : ۱۳۹۲

انتشار : بصورت PDF در اینترنت

وب سایت : shayadshaer.blogfa.com

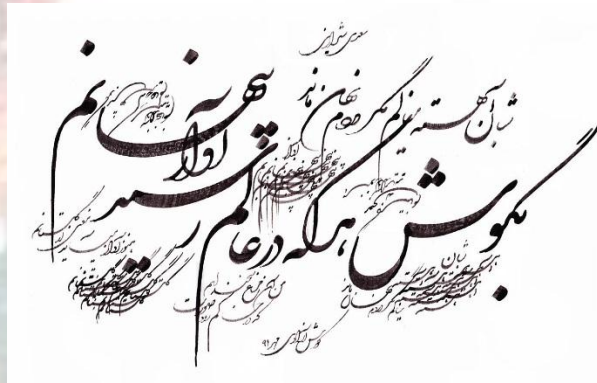
تلفن : ۰۹۳۹۱۸۱۱۹۶۰

ناشر الکترونیک : کتابخانه الکترونیکی مای بوک

وبگاه : www.mybook.ir



تمامی اشعار و سروده ها توسط تیم ادبی
سایت شعر نو ، سایت مجموعه آثار شاعران
معاصر و جوان ، مورد تایید و در معرض دید
بازدید کنندگان و کاربران قرار گرفته است .



امیدوارم از خواندن این دفتر لذت ببرید . مشتاقانه منتظر نظرات ،

انتقادات و پیشنهادات شما عزیزان هستم .

شماره پیامک : ۰۹۳۹۱۸۱۱۹۶۰

موفق و پیروز باشید

A person wearing a bright red coat and dark boots is walking away from the viewer on a snowy, slightly uneven path. The background is a soft, out-of-focus winter scene with snow-covered ground and trees. The overall mood is quiet and contemplative.

تقدیم به :

تمامی آدم های ساده روی زمین !! آدم هایی که بوی ناب سادگی می دهند ! آدم هایی که ساده دل می بندند ، ساده زندگی می کنند ، ساده حرف میزنند ، ساده محبت می کنند ، ساده گذشت می کنند ، ساده ... تمامی آدم های ساده ای که بوی ناب آدم می دهند .

فهرست

- شاید شاعر نباشم! ۶
- بارانی اگر دوباره خیسمان کند ۷
- تو رو من دوست دارم ۸
- ... نمی دانم چرا ۹
- خبرت نیست مرا ۱۰
- دلم گرفته ۱۱
- نگاهم که می کنی ۱۲
- سیب ۱۳
- بدم می آید! ۱۴
- باران ۱۵
- عوض می شود! ۱۶
- جمعه دوازدهم خرداد ۱۷
- ... بخند! ۱۸
- آرزو ۱۹
- برای نوشتن از تو فضا کم است ۲۰
- دلم پروانه گشته ۲۱
- یک ترانه ۲۲
- عشق یعنی ۲۳
- گهگاهی سفری باید کرد ۲۵
- نگاه من نمی کنی ...! ۲۶
- ... تو را می دیدم! ۲۸
- تنها تر شود دلم ۲۹



شاید شاعر نباشم !

شاید شاعر نباشم !

اما...

می سرایم ، می نویسم ؛

برای خودم ، برای تو

برای هر آنکه دوستش داشته باشم !

شاید شعر نباشد !

اما...

حرف دل است ، به جنس تنهایی

به رنگ سکوت

به وزن نبودنت !

برای خودم ، برای تو

برای هر آنکه دوستش داشته باشم !

شاید قافیه اش کور باشد !

اما...

خوب میدانم ، شعرهایم ؛

بی تو...

نه وزنی دارند و نه قافیه ای

شاید اگر تو باشی ...

شعر هایم شعر باشند و عاشقت شاعر

پس باش...

شاید شاعر باشم !!

A person wearing a bright red coat and a dark hat is walking away from the viewer on a snowy path. The background is a soft, out-of-focus winter scene with snow-covered ground and trees.

❖ بارانی اگر دوباره خیسمان کند

بارانی اگر دوباره خیسمان کند
خاک دل بشوید و قدیسمان کند

درگیر دار جهانیم ای کاش
حوا بیاید و جرجیسمان کند

اسیر سیسمان کند آن مه لقای ما
با کفر بشوید و ابلیسمان کند

بند بند وجودمان را درهم شکند
از نو بسازد و تاسیسمان کند

ما را ببرد به سمت افسانه شدن
شیرین ما شود و تمثیلمان کند

قبل از تولد عشق نو خواسته اش
ما را بگوید و حزقیلمان کند

A person wearing a bright red coat and a dark hat is walking away from the viewer on a snowy path. The background is a soft-focus winter scene with snow-covered ground and trees.

✚ تو رو من دوستت دارم

من اگه سراب و سردم ، من اگه دنیای دردم ؛
تو برام مرهم زخمی...
من اگه غروب پاییزه این فصل عبورم ؛
من اگه اوج غرورم ؛
تو مته تنگ صبوری ، تو برام هاله نوری!
من اگه پر از عبورم ، من اگه تنهایی دورم ؛
تو برام مرهم دردی...
تو برام ساده و مردی...
ای همه دار و ندارم ، ای همه خواب و خیالم ؛
با تو من مثل بهارم...
با تو من اوج خیالم...
تو رو من دوستت دارم!! ...

A woman in a red dress is walking away from the viewer on a path. The background is a soft, out-of-focus landscape with trees and a path. The text is overlaid on the right side of the image.

... نمی دانم چرا

من که دور افتاده ام از تو نمی دانم چرا
این همه مهنت ، شفقت را نمی دانم چرا

جرم من حکمی به جز تعویق داشت
این همه ظلم گران قیمت ، نمی دانم چرا

درد من از درد دوریست ، نازنین!
این همه درد و صبوری را نمی دانم چرا

من هنوزم همچو فرهادم مه لقا
این همه مخمل سرایی را نمی دانم چرا

ای که با من ماندنی هستی ولیکن مه جبین
دشمنی ها و عدوت را نمی دانم چرا

من به پای عشق تو عاشق بمانم تا ابد
دیگرانم ، کینه توزی را نمی دانم چرا



✚ خبرت نیست مرا

خبرت هست ، خبری نیست مرا ؟

دگرم بال و پری نیست مرا

خبرت هست تو مرا می خواستی

من تو را...

خبرت هست تو به من می گفتی

پر شو از عشق و صفا

پر شدم اما...

نازنینم اما...

خبرت هست ، چه بر من گذرد

اندر این شهر و سرا

خبرت نیست چرا بی خوابم

خبرت نیست ، چقدر بی تابم

خبرت نیست ، همه شب بیدارم

همه شب می بارم...

نارنیم... !

خبرت هست ، خبرت نیست مرا ؟...

A woman in a red dress is walking away from the viewer on a path. The background is a soft, out-of-focus landscape with trees and a path. The text is overlaid on the right side of the image.

دلم گرفته ...

دلم گرفته امشب ، قصد سفر ندارم
چشام دریای اشکه ، دلم میخواد بیارم

خدا خدای خوبم ، چرا غرق سکوتم
امشب مثال شبگرد ، من تا سحر بیدارم

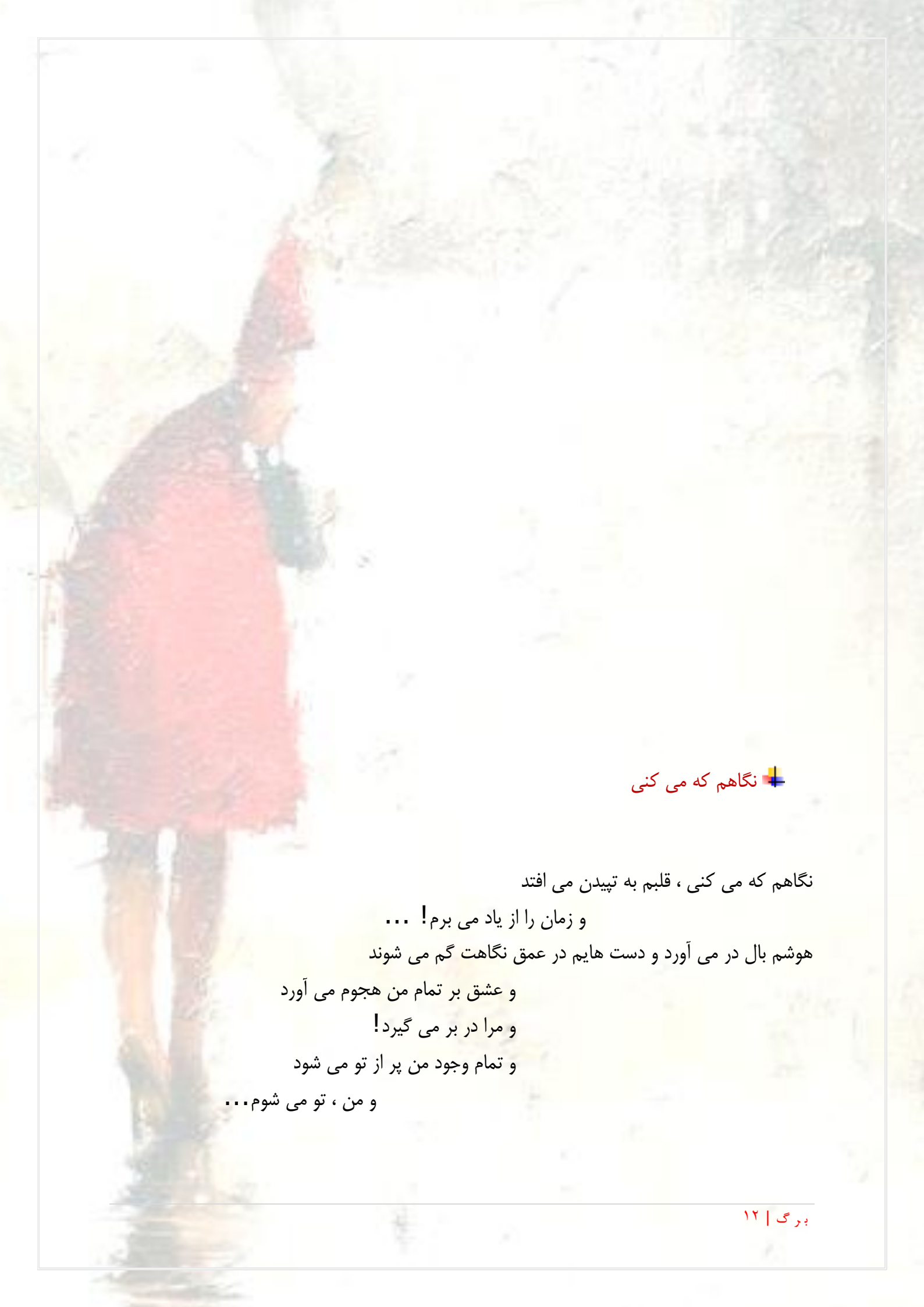
از درد عشق و دوری ، دلم شکسته ای دوست
بیا دمی کنارم ، حال خوشی ندارم

پشیمون از بودن و خسته ام از شکستن
بیا به دادم برس ، بی تو تمومه کارم

آدما هی میشکنن ، قلب نحیف منو
انگار همه مثل چشم ، منم مثال خارم

خدا خدای خوبم ، پر از شعر سکوتم
میخوام برای یک بار ، بگم غمی ندارم

بازم میگم فریبه ، دنیا با من غریبه
زهی خیال باطل ، من هیچ کسو ندارم

A person wearing a bright red coat and dark boots is walking away from the viewer on a snowy path. The background is a soft, out-of-focus winter scene with snow-covered ground and trees.

+ نگاهم که می کنی

نگاهم که می کنی ، قلبم به تپیدن می افتد
و زمان را از یاد می برم! ...
هوشم بال در می آورد و دست هایم در عمق نگاهت گم می شوند
و عشق بر تمام من هجوم می آورد
و مرا در بر می گیرد!
و تمام وجود من پر از تو می شود
و من ، تو می شوم...



سیب

بیا درد مرا دوا کن ای سیب!
مرا از دیگران سوا کن ای سیب!

بیا و جنتم را باز بفروش...
ولی با دلبرم آشنا کن ای سیب!

بهشتم بی رخس رنگی ندارد
بیا و همدمم پیدا کن ای سیب!

بیا و نیمه دیگــــرم باش
مرا با آتشت سودا کن ای سیب!

✚ بدم می آید!

از در و دیوار این شهر ، از حصار بدم می آید
از زر و دینار این شهر ، از دلار بدم می آید

گذشت آن دوره که عشق را بها می دادند
از طلا و سکه و ارز ، از پول و مال بدم می آید

گوشه نشینی شده کار هر روز و هر شب من
از نام و نشان آدمیت ، از مدال بدم می آید

از بوق و چراغ و پلیس و عابر و خط پیاده
از ترمز و کلاچ و دنده ، از پدال بدم می آید

قسمت ما نبود که به هم رسیده ، باشیم!
از غربت و گریه و دیوار ، از خیال بدم می آید

در ظلمت و بی صدا ز هم دورمان کردند
از دروغ ، افتراء ، از تهمت و از خلال بدم می آید

اینگونه نوشتند قصه دل بستگی ما دو تا را
از حرف های بی پایه ، از محال بدم می آید

بگذشت عمر و شکست پشت جوانی ما
از دور شدن ، از پیری و از زوال بدم می آید

چون مار به دور تنهایی خود خزیده ام
از همه همه ، از همدم و از پر و بال بدم می آید

خسته ام از نوشتن و خواندن برای آنکه باید و نیست
دیگر از ردیف ، قافیه ، از شعر و فال بدم می آید

A person wearing a bright red coat and a dark hat is walking away from the viewer on a wet, reflective surface. The background is a soft, out-of-focus scene of trees and foliage, suggesting a park or a wooded area. The overall mood is melancholic and reflective, consistent with the rainy theme of the text.

باران ...

دوست دارم که بیارم باران
گله دارم ، گله دارم باران

اشک بر دیده و بغضم به گلوست
دلک و هلهله را ، چکارم باران

زخم دارم به دل و منتظر تسکینم
همدم و همسفر خویش ندارم باران

گم شدم در دل تنهایی و بی همقدمی
دوست دارم به نگارم ، بنگارم باران

شور شیرین به جگر سوخت مرا
دگرم ، چشم فرهاد ندارم باران

تو بیار بر من بیچاره مسکین غریب
که منم ، با دگران کار ندارم باران

دوستان همه رفتند و مرا ... جا ماندم
تب شعر و غزل و شور شیدا ندارم باران



✚ عوض می شود!

به من که می رسد ، دنیا عوض می شود!
با انتخاب دلم ، رویا عوض می شود!

قصه عجیبی ست قصه احساس من
با انگشت اشاره ، دل ها عوض می شود!

گاهی فکر می کنم مشکل از من است
دلم که گیر می کند ، اوضاع عوض می شود!

دست بر فرشته ای گر که بگذارم من...
فرشته نمی ماند او ، بی پروا عوض می شود!

تنها می شود این دلم ، سنگ می شود آخر
روزی خسته می شود دلم و پیدا عوض می شود!

عوض می شوم آخر و پشت می کنم بر عشق
تنها عوض می شوم و تنها عوض می شود!



🇮🇷 جمعه دوازدهم خرداد

جمعه دوازدهم خرداد - تو شروع می شوی !
کمی فراتر از درک فهم - تو سرود می شوی
برای تحویل نگاهت لحظه شمار می شوم
در عمق نگاه خفیم - تو مرور می شوی !
با ناز و هزار کرشمه ، با من سر جنگ داری ؟
من تسلیم نگاهی ام ، اینک تو غرور می شوی ؟!
گفتی به من ای لیلی ، مشرک شو دیوانه
من مشرک و دیوانه ، تو پیروی نور می شوی ؟!
حافظ مده تسکینم ، سرکرده تر از اینم
جانا که برای من ، (پیوسته حضور) می شوی

A woman in a red dress is walking away from the viewer on a snowy path. The background is a soft, out-of-focus winter scene with snow-covered ground and trees.

... بخند!

امشب به پای شب آخرم بخند

امشب از اینجا میروم ، بخند

به کوله بار غربتم ، به امشبم

به نماز و دعای سحرم بخند

به احساس کثیف جدا شدنم

امشب به کلام آخرم ، بخند

به پای غزل های جا مانده ام

امشب به شعر های کجم بخند

به حال دل شیدایی ساده ام

امشب که من عاشق ترم بخند

امشب که میروم ، امشب که نیستم

امشب به پای گریه شبم بخند

A woman in a red dress is walking away from the viewer, her back to the camera. She is carrying a bag and has her hair tied up. The background is a soft, out-of-focus landscape with trees and a path.

آرزو ...

شود آیا که بیایی به کنارم...

بنشینم به بر تو ،

گل نازم...

بسپارم دل به آن زلف سیاهت

ای همه جان به فدایت!

شود آیا که بگیری ؛

خبری از دل زارم

ای همه دار و ندارم

...بین اینجا ، تک و تنها ،

جز تو که من

کسی ندارم

گل نازم...

شود آیا به قراری با نگارم

پشت باران هیاهو

زیر چتر عشق و احساس

پر شوم از شوق آغاز

با نگاهی پر ز پرواز

لحظه ای از غم نبارم!

ای همه شور و شرارم

ای همه یار و نگارم

ای همه صلح و صلاحم

ای همه فصل بهارم

تا ابد دوستت دارم!

A person wearing a bright red coat and a dark hat is walking away from the viewer on a snowy, slightly uneven path. The person's shadow is cast on the snow. The background is a soft-focus winter scene with snow-covered ground and trees.

✚ برای نوشتن از تو فضا کم است

برای نوشتن از تو فضا کم است
برای دوباره آمدنت دعا کم است

اکسیر من ، نه اینکه دلم تنگ نیست
برای رسیدنت جمعه ها کم است

به پای شرح فراقم قلم نوشت
برای سرودنت این ماجرا کم است

کم است قافیه و شرح تو دور
صدا کم است و تو را هوا کم است

A person wearing a bright red coat and a dark hat is walking away from the viewer on a snowy, slightly uneven path. The person's shadow is cast on the snow. The background is a soft-focus winter scene with snow-covered ground and trees.

✚ دلم پروانه گشته

دلی دارم که او دیوانه گشته
شکسته قفل دل افسانه گشته

به هر و میروم می گیرد هر دم
شکسته ، سر به سر ویرانه گشته

خداوندا دلم دریایی چیست ؟
که او بر درد و هر غم خانه گشته

نمی دانم خداوندا که او کیست
که از بهرش ، دلم پروانه گشته ...

A woman in a red dress is walking away from the viewer on a snowy path. The background is a soft, out-of-focus winter scene with snow-covered ground and trees.

یک ترانه ...

یه روزایی همیشه هست ، که می فهمی چه دلتنگی
یه روزایی که مثل من ، داری با غصه می جنگی !

نمی دونی چقدر سرده ، تب دستام بدون تو
دلت آشوبه تنهایی ست ، ولی با گریه می خندی !

یه روزایی که آرومی ولی قلبت پر از کینه ست
یه وقتیایی که اون میره ، ولی راشو نمی بندی !

یه روزایی که حق داری ، ولی دنیا به حرفت نیست
یه وقتیایی که گم کردی ، به دنبالش نمی گردی !!

A woman in a red dress is walking away from the viewer on a path. The background is a soft, out-of-focus landscape with trees and a path. The text is overlaid on the right side of the image.

عشق یعنی ...

عشق یعنی اسم او سر دفتر شعر

عشق یعنی الا یا ایها الساقی و لا غیر

عشق یعنی بی قراری های شبانه

عشق یعنی زنده بودن با ترانه

عشق یعنی وصف لیلی وصف یار

عشق یعنی رسم نقش آن نگار

عشق یعنی سادگی در حد دریا

عشق یعنی افتادگی بر خاک صحرا

عشق یعنی جان فشانی در ره دوست

عشق یعنی با تو بودن آرزوست !

عشق یعنی لحظه ای تنها شدن

عشق یعنی غرق در رویا شدن

عشق یعنی از نگاه من بخوان

عشق یعنی تا ابد با من بمان

A person wearing a bright red coat and a dark hat is walking away from the viewer on a snowy path. The background is a soft, out-of-focus winter scene with snow-covered ground and trees.

عشق یعنی زندگی در قلب تو

عشق یعنی دیدگانم چشم تو

عشق یعنی گریه های شبانه

عشق یعنی حس ناب شاعرانه

عشق یعنی در خلوتی تنها شدن

عشق یعنی از نیستی پیدا شدن !

عشق یعنی دوست داشتن صادقانه

عشق یعنی دل سپردن عاشقانه

A woman in a red dress is walking away from the viewer, her back to the camera. She is carrying a bag and looking back over her shoulder. The background is a soft, out-of-focus landscape.

گهگاهی سفری باید کرد

گهگاهی سفری باید کرد

به بلندای خیال

به فراسوی زمان

به ورای این زمین

دور باید شد از این عالم خاک

شاید آنجا ، چند قدمی مانده به ماه

نور خورشید چنان می تابد

که همه سهم برابر دارند...

یا که نه ؛ دورتر باید شد از این ملک غریب

همچنان باید رفت

شاید آن دورترها

پشت این سقف کبود

آسمان دیگری هم باشد

آسمانی که در آن...

کھکشانى به بلندای محبت پیداست!

و زمینی که در آن...

عشق را به سرلوحه جان میدارند!

A person wearing a bright red coat and a dark hat is walking away from the viewer on a snowy path. The background is a soft, out-of-focus winter scene with snow-covered ground and trees.

✚ نگاه من نمی کنی ... !

نگاه می کنم تو را ، نظاره می کنی مرا ، همه تو در خیال من !

ولی ...

شما جا و ما کجا ، پرنده محال من !

تو کی روی ز یاد من ، اگر که کم شوی ز من ... ؟!!

که من کجا و تو کجا ، تمامی رویای من ...

نگاه می کنم تو را ، نظاره گر نمی شوی ،

فقط تو در خیال من ، نظاره می کنی مرا !

فرشته ی زیبای من ...

بگو که کی تو می شوی مثال من ؟!

بگو که کی تو میرسی به پای من ؟!

دل من که مرد !! ...

نیامدی ؟ ... قرار من !

نظاره گر نمی شوم ، دگر به روی این زمین



نگاه من نمی کنی ، نگاه نمی کنم تو را!

فقط تو در خیال من...

همیشه در کنار من ، نظاره می کنی مرا

و می شود خیال من ،

تمامی دنیای من... !

و می شوی امروز و هم ، فردای من

و در همین خیال من ،

دقایقی به یاد هم

نگاه می کنم تو را ، نگاه می کنی مرا...

A woman in a red dress is walking away from the viewer on a path. The background is a soft, out-of-focus landscape with trees and a bright sky. The woman's dress is a vibrant red, and she is carrying a dark bag. The path she is on is light-colored and appears to be made of dirt or gravel.

✚ ... تو را می دیدم !

دیشب از فرط جنون نقش تو را می دیدم
دیشب از جنت چشمان تو سیب می چیدم
من که خاکی شده بودم همه سال و همه سی
دیشب از عشوه تو به آسمان لغزیدم
من که بارم همه کج بود و دلم گم شده بود
به گناه لب تو ، لب خود بوسیدم
همگان گرد زمین اند و هوایی شده اند!
دیشب از قعر زمین به گرد تو چرخیدم
به همین سادگی ام گرچه گناهم کم نیست
آنقدر پاک شده بودم که تو را می دیدم



تنهاتر شود دلم

باز تو می آیی تا که کافر شود دلم
برای سرودنت بیت آخر شود دلم
دست به دست کند ، زجه ها کشد
تا بار دیگر به عqlم سر شود دلم
انگار فراموش کرده تبر دست کیست!
شاید دوباره میخواهد خر شود دلم
سوخت به دور تنهایی خود ، دم نزد
برای پریدنت باز می خواهد پر شود دلم ؟!
بس است ! نمی گذارم به عqlم جفا کند
شاید بهتر است این بار کر شود دلم
چشم بیوشاند ، لب به دندان کشد ،
یا نه ، برای ندیدنت آق مادر شود دلم
کم شود دلم به توان اصلا نبودنت
باید به فرض رژیم تو لاغر شود دلم
بی پروا تر شود دلم و پشت کند بر تو
تنها تر شود دلم و تنهاتر شود دلم...

آدرس وب سایت :

shayadshaer.blogfa.com



منتظر نظرات ، پیشنهادات و انتقادات شما عزیزان هستم .

(تلفن : ۰۹۳۹۱۸۱۱۹۶۰)

